

و حقوقش را بشایستگی ادا نمائی از ثروت زیادی که قدرت و توان ادای حقوق آن را نداشته باشی و سپاس آن را آن گونه که می باید بجا نیاوری - بهتر است .

آیا در زندگی ات، پیامبر خدا برای تو اسوه والگو و سرمشق شایسته و نیکوئی نیست؟ به آن کس که جانم در کف با کفایت اوست سوگند که اگر بخواهم کوه ها به صورت طلا و نقره در آیند، و به همراه من حرکت کنند چنین می شود اما در این اندیشه نیستم ...<sup>۲</sup>

### پیمان با خدا و پیامبر

او از نزد پیامبر گرامی به خانه خویش بازگشته اما سخنان دلنشین و روحبخش پیامبر او را قانع نساخته بود، و به همین جهت دیگر باره

### در آرزوی ثروت و رفاه

از حال و روز ثعلبه چنین دریافت می گردد که او دچار فقر و تهیدستی و بی‌نوبی بود و بسیار آرزو می کرد که خداوند بر او لطف و عنایتی کند و نیاز او را به بی نیازی، و تهیدستی اش را به مال و ثروت، و ناداری و فقرش را به رفاه و داشتن امکانات تبدیل سازد، و به همین جهت، روزی به محضر پیشوای گرانقدر توحید پیامبر گرامی شرفیاب شد و گفت: ای پیامبر، خدای بزرگ را بخوان و نیایشگرانه از بارگاهش بخواه که مال و ثروتی به من روزی سازد ... اگر چنین شود من سپاس آن را بجا خواهم آورد پیامبر گرامی فرمود: ثعلبه، «قلیل تودی شکره خیر من کثیر لاتطیقه»<sup>۲</sup> مال و ثروت کمی که بتوانی سپاس آن را بجا آوری

### داستان یک آیه

## فرجام سیاه

## دنیا پرستی

سید مالک موسوی

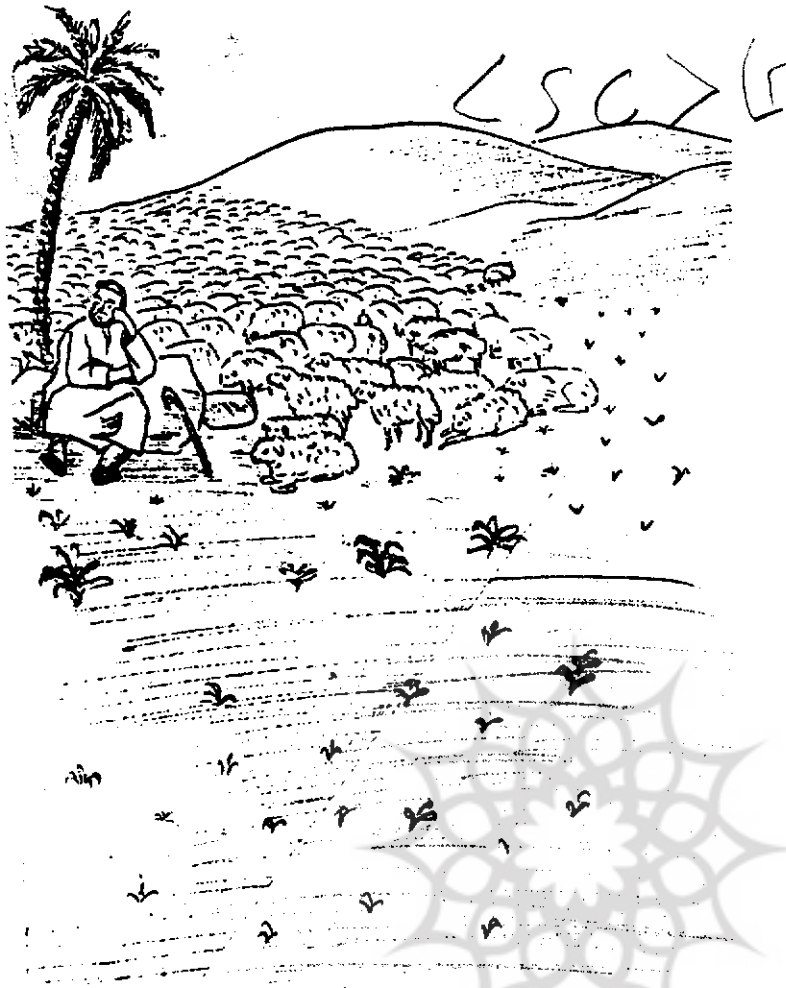
ترجمه و نگارش: علی رضا کرمی

و منهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن ولنكونن من الصالحین فلما آتاهم من فضله بخلوا به وتولوا وهم معرضون<sup>۱</sup>  
واز آنان کسانی هستند که با خدا [ای خویش] پیمان بستند که اگر [خداوند] از فزون بخشی خویش [مال و ثروتی] به ما ببخشد بطور قطع صدقه [وزکات] خواهیم پرداخت و از شایستگان خواهیم بود.

اما هنگامی که [خداوند] از فضل و فزون بخشی خود، [ثروتی] روزی آنان ساخت بخل ورزیدند و [از فرمان خدا] سرپیچی کردند و [از حق] روی گردان شدند .

وای بر ثعلبه ...  
او مردی از انصار و از یاران پیامبر گرامی اسلام بود .

مرد نماز گزار و روزه داری بود که مرتب به نماز جماعت و جمعه در مسجد پیامبر و به امامت آن بزرگوار می شتافت، و شور و شوقی در جانش بود که همواره او را بر آن می داشت که از دیگران زودتر به مسجد بیاید و با پیشی گرفتن بر دیگر دوستان و یاران به افتخار اقتدای به پیامبر و نماز خواندن با آن حضرت بهره ور گردد .



به سوی آن حضرت شتافت و خواسته خویش را گفت و اصرار و پافشاری را آغاز کرد که: ای پیامبر خدا! خدای را بخوان که ثروتی روزیم سازد به خدایی که شمارا بحق به رسالت برگزید اگر خداوند مال و ثروتی به من ارزانی دارد هم حقوق آن را ادا می کنم و هم سپاس آن را بجا خواهم آورد.

پیامبر در برابر اصرار او دیگر چیزی نفرمود جز اینکه دستهای مقدّسش را به سوی آسمان گرفت و نیایشگرانه گفت: بار خدایا به ثعلبه ثروتی [هنگفت] روزی ساز.

خدای جهان آفرین دعای خالصانه و خاضعانه پیامبر خویش را به هدف اجابت رسانید و پس از آن بود که درهای روزی و ثروت از هرسو به روی ثعلبه گشوده شد.

او دست به تجارت زد. سودی سرشار نصیبش گردید. گوسفندانی خرید و دامداری برآه انداخت و آنها به برکت دعای پیامبر قارچ گونه و بی سابقه رو به رشد و نمو نهادند و متأسفانه با گسترش امور تجاری و دامداریش به تدریج از حضورش در مسجد و صف نماز و دعا و نیایش با خدا به گونه ای محسوس و آشکار کاسته شد.

باز هم برشمار گوسفنداناش افزوده شد و کار به جای رسید که دیگر مسدینه برای او تنگ شد. به ناگزیر از شهر خارج شد و مرکز

تجاری و دامداری خویش را در دشت و درّه ای در بیابانهای مدینه قرار داد و خود به گونه ای غرق در زراندوزی و دنیا طلبی گردید که دیگر جز برای نماز جمعه و یا برخی گردهمایی ها حضور نمی یافت.

روزی پیامبر گرامی او را در مسجد نیافت. از یاران پرسید: ثعلبه کجاست؟ و چه می کند؟ گفتند: ای پیامبر خدا! او آنقدر گوسفند بهم زده و بقدری دامداری خویش را گسترش داده است که دشتی نمی تواند گوسفندان او را در خود جای دهد، و خود را گرفتار دنیا

کا ساخته است. پیامبر بر او تأسف خورد و فرمود وای بر ثعلبه ... وای ...

... فرشته وحی بر پیامبر فرود آمد و حکم زکات را آورد ...

هنگامی که آیه زکات آمد، پیامبر دو تن را به سوی او و دیگر ایمان آوردگان به خدا که دارای ثروت و امکاناتی بودند گسیل داشت تا زکات اموال آنان را دریافت دارند.

آن دو نزد ثعلبه رفتند و او را غرق

در ثروت و امکانات دیدند - نامه پیامبر گرامی را در مورد پرداخت زکات بر او خواندند، اما او پس از شنیدن نامه پیامبر و آیه زکات با دنیایی از تکبر و خودپرستی گفت: این فرمان چیزی جز «جزیه» یا دستور پرداخت حقوقی مشابه آن نیست، شما نخست از دیگر مسلمانان دریافت دارید و آنگاه آخر کار نزد من بیایید.

فرستادگان پیامبر رفتند و از دیگران زکات را دریافت داشتند و بار دیگر به سوی او بازگشتند و از او خواستند که حقوق اموال خویش را پردازد اما او با تکرار سخنان زشت و کفر آمیز گذشته گفت: شما بروید تا من در این مورد ببینم که چه باید کرد؟

\*\*\*\*

هنگامی که آن دو فرستاده، به مدینه و به حضور پیامبر باز آمدند هنوز لب به سخن نگشوده بودند که پیامبر رو به آنان کرد و بر حال ثعلبه تأسف خورد ... و فرمود وای بر ثعلبه ... وای ... و آنگاه آیات قرآن در این مورد فرود آمد:

وَمَنْهُمْ مِّنْ عَاهِدِ اللَّهِ لَئِن آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونُنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ فَاعْقِبْهُمْ نَفَقًا فَمَنْ قَلْبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُمَا بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا

كَانُوا يَكْذِبُونَ الْم يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ<sup>۲</sup>

و از آنان کسانی هستند که با خدا [ی خویش] پیمان بستند که اگر خداوند از فضل و بخشایش خود به ما [ثروتی] ببخشد بی تردید صدقه و زکات خواهیم پرداخت و از شایسته کرداران خواهیم بود. اما هنگامی که خداوند از فضل و بخشایش خود [ثروتی هنگفت] روزی آنان ساخت بخل ورزیدند و [از فرمان خدا] سرپیچی کردند و [از حق و عدالت] روی گردانیدند خدا هم به سبب خلف وعده ای که آنان با وی نمودند و به سبب آنکه دروغ می گفتند، در دل‌هایشان تا روزی که با او دیدار می کنند، نفاق افکند. آیا نمی دانند که خداوند از راز دل آنان و سخنان درگوشی شان آگاه است؟

و نمی دانند که خداوند دانای نهان‌هاست؟ ثعلبه هنگامی که آیات مبارکه قرآن را شنید و دریافت که این آیات در توبیخ او فرود آمده بسرعت به سوی پیامبر شتافت و زکات خویش را آورد و از آن حضرت خواست که بپذیرد. اما فکر می کنید موضع پیامبر و پاسخ او به بازیگری و فریبکاری ثعلبه چه بود؟ پیامبر زکات او را نپذیرفت و فرمود: خداوند مرا از پذیرفتن

زکات تو هشدار داده و باز داشته است و آن نگون بخت می گریست و خاک بر سر خویش می ریخت و بر مال دوستی و پول پرستی خود نفرین می کرد! پیامبر فرمود این کاری است که خود در حق خویش روا داشته ای من تو را به آنچه شایسته بود رهنمود دادم و تو نپذیرفتی و انجام ندادی.

ثعلبه اصرار نمود تا پیامبر زکات او را بپذیرد اما آن گرامی به فرمان خدا تا آخر عمر زکات او را نپذیرفت و پس از رحلت پیشوای بزرگ توحید، او با اندوه و رنج می زیست و همواره سخنان بیدارگر پیامبر در گوشش طنین انداز بود که: ثعلبه خداوند مرا از پذیرفتن زکات تو باز داشته است ... این بلائی است که خودت بر سر خویش آوردی ...

\*\*\*\*

ابو بکر پس از رحلت پیشوای گرانقدر توحید، برکرسی خلافت تکیه زد و آن مرد نگون بخت به سوی او رفت تا زکاتش را به خلیفه پردازد اما او هم نپذیرفت ... عمر به خلافت رسید و ثعلبه از او تقاضا کرد که زکات اموالش را قبول کند، اما او نیز نپذیرفت همینطور عثمان ... و هر کدام گفتند زکاتی را که پیامبر نپذیرفته است ما چگونه بپذیریم؟

\*\*\*\*



### فرجام سیاه

ثعلبه در دوران خلافت عثمان  
مرد، اما با قلبی لبریز از حسرت  
واندوه!

و بیقین در واپسین لحظات و در  
آستانه مرگ و سكرات آن آرزو  
می کرد که کاش در همان تهیدستی  
و فقر و بینوایی می زیست و این گونه  
دچار پول پرستی و سوء عاقبت  
نمی شد.

کاش به این سرنوشت غمبار  
گرفتار نمی آمد که در آخرین  
لحظات بسان گناهکاران شرمنده  
و پشیمان رو به بارگاه خدا آورد که:  
... رَبِّ ارْجِعْ لِي لَعَلِّي اَصْلِحُ  
صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ... ۵

... پروردگارا مرا بازگردان،  
بدان امید که در مورد آنچه و انهاده ام  
کار شایسته ای انجام دهم ...  
و درینجا که فرصتها بسان ابر  
بهاری از آسمان زندگی انسان  
می گذرند.

«الفرصة تمرّ مرّ السحاب»  
و دردا، که ضایع ساختن و تباه  
نمودن فرصتهای گرانبهای زندگی،  
اندوهی بزرگ به بار می آورد.  
«اضاعة الفرصة غصة»

و این فرجام ننگین عهد شکنی با  
خدا و خلق خداست، که چگونه تا  
روز رستاخیز نشان ننگبار نفاق و بی  
ایمانی بر پیشانی او نهاده شد.

\*\*\*\*\*

آری، خواننده گرامی! در این

آیات شریفه از قرآن و داستان آن  
درسهای دلپذیر و سازنده تربیتی  
است که به مهمترین آنها اشاره  
می رود:

۱- کم نیستند مردمی که دچار  
آفت مرگبار حرص و آرزو و طمع اند  
و از صفت ارزشمند و زندگی ساز  
قناعت بدور می پندارند که اگر به  
ثروت و مال و امکانات گسترده ای  
دست یابند از آفت حرص نجات  
می یابند و به ویژگی اخلاقی قناعت  
و رضایت و خشنودی از زندگی نائل  
می گردند و آنگاه در راه خشنودی  
خدا از ثروت و امکانات خویش  
مایه می گذارند و انفاق می نمایند  
... اما متأسفانه پس از رسیدن به  
آرزوهای خویش، در دنیا پرستی  
و مال اندوزی حریص تر و آزمندتر  
و با سوء ظنّ به خدا همواره نگران  
آینده خویش می شوند و به جای  
انفاق و رسیدگی به محرومان  
و بینوایان حریص تر می گردند.

امیر مؤمنان (ع) در مورد این  
بیماران می فرماید:

هرکسی را ثروت و امکانات  
محدود، به قناعت و ندارد مال  
و ثروت بسیار هم سودش  
نمی بخشد.

و نیز فرمود: کسی که به ثروت  
محدود دنیا قناعت نرورزد، گرد  
آوری و انباشتن ثروت بسیار او را بی  
نیاز نمی سازد. چرا که انسانی که به  
آفت آرزو و حرص گرفتار است نه تنها

کم نیستند مردمی که  
دچار آفت مرگبار  
حرص و آرزو و طمع اند  
و از صفت ارزشمند  
و زندگی ساز قناعت  
بدور! می پندارند که  
اگر به ثروت و مال  
و امکانات گسترده ای  
دست یابند از آفت  
حرص نجات می یابند  
و به ویژگی اخلاقی  
قناعت و رضایت  
و خشنودی از زندگی  
نائل می گردند و آنگاه  
در راه خشنودی خدا از  
ثروت و امکانات  
خویش مایه می گذارند  
و انفاق می نمایند.

همچنان در آن بیماری مرگبار گرفتار می ماند بلکه هرچه پیش برود بر درد و بیماری ورنجش افزوده می شود گرچه همه دنیا را در اختیار داشته باشد.

قرآن در وصف این گروه می فرماید:

قل لو انتم تملكون خزائن رحمة ربی اذا لامسکتم خشية الانفاق وکان الانسان قتوراً<sup>۶</sup>

ای پیامبر! بگو اگر شما گنجینه های رحمت پروردگارم را در اختیار داشته باشید باز هم از بیم فقر و تهیدستی دست فرو می بندید. و انسان بخیل است.

از امام صادق (ع) در این مورد آورده اند که فرمود: از جمله تعالیم وحی در مورد انسان این است که: اگر برای فرزند آدم دو رودخانه بزرگ از طلا و نقره جاری گردد او سومین رودخانه را می جوید.

به همین جهت در حدیث قدسی آمده است که:

هان، ای فرزند آدم! معدۀ دنیا طلبی تو دریائی از دریاها، و رودخانه ای از رودخانه هاست که چیزی جز خاک آن را پر نمی کند.

\*\*\*\*

گوئی بدین جهت بود که پیامبر گرامی با وجود اصرار بسیار ثعلبه هیچ تمایلی نشان نمی داد که برای او ویر آمدن آرزوی ثروتمند شدنش، دعا کند و همواره خیر خواهانه

و طبیعانه سخن جاودانه و سازنده خویش را به گوش او طنین افکن می ساخت که: ثعلبه، مال و ثروت اندکی که حقوق آن را ادا کنی و سپاسش را به جا آوری بهتر از ثروت کلانی است که توانائی ادای حق آن را نداشته باشی.

و آن گرامی، سخت در این اندیشه بود که آن بنده کم ظرفیت خدا در همان حال تهیدستی و قناعت بماند ... و ... چرا که آن حضرت به خلق و خوی و ویژگیهای اصحاب خویش آگاه بود و خوب می شناخت که این مرد از کسانی است که ظرفیت ثروت و نعمت و امکانات بسیار را ندارد و به آفت مستی مال و سرکشی و پستی گرفتار می گردد.

۲- دومین درس ارزنده و انسانساز این آیات و داستان آن این است که:

بسیاری از کسانی که در حالت تواضع و فروتنی و ساده زیستی و پاکی و دینداری زندگی می کنند متأسفانه به مجرد اینکه به قدرت و امکانات گسترده ای دست یابند دگرگون می شوند و به آفت ویرانگر خودپرستی و خود بزرگی بینی و کبر و غرور گرفتار می گردند.

قرآن چقدر عمیق و واقع گرایانه پیام می دهد که:

انّ الانسان ليطغى ان رآه استغنى<sup>۷</sup>

انسان چون خویشتر را توانگر

و بی نیاز بیند سر به طغیان و سرکشی می گذارد.

ثعلبه این عنصر نگویند با اصرار تمام به پیامبر می گفت: به خدائی که شمارا بحق به رسالت برانگیخت، اگر خداوند ثروتی روزی من سازد، بی هیچ تردیدی حق هر صاحب حقی را خواهم پرداخت و آن را سپاس خواهم گذاشت ... اما پس از رسیدن به ثروت هنگفت چه کرد؟ جز اینکه در اوج مستی و پستی گفت: زکات چیزی جز جزیه یا شبیه بدان نیست و پرداخت؟

ما نیز گرچه ثعلبه و کارناهنجار و موضعگیری مستانه و مغرورانه او را سخت انکار می کنیم و بر او خرده می گیریم و می تازیم، اما اگر در شرایط او باشیم و غرق در ناز و نعمت و دریای امکانات او، معلوم نیست که همانند او عمل نکنیم.

براستی اگر در جایگاه او قرار گرفتیم موقعیت و موضع رفتار ما چگونه خواهد بود؟

شهید آیت الله صدر در این مورد خطاب به شاگردان خویش می گوید:

... ما مردمی نیستیم که دنیا بدست آنان، و در اختیارشان باشد و آنگاه آخرت را برگزیده و دنیا را نسبت بدان ترجیح نداده باشند.

قدرت و ثروت و ریاست و امکانات «هارون الرشید» بسیار

و مستی پول و زور بدور داشته  
وصیانت نموده ایم تا همچون او  
مستانه و متکبرانه و مغرورانه نگوئیم  
که: زکات چیزی جز جزیه یا  
مشابه آن نیست. و بدین وسیله  
مقررات انسانساز خدا و آیات او را  
به بازی بگیریم؟

آری، باید همواره گوش جان به  
سخن جاودانه و انسانساز پیامبر  
بسپاریم و آن را بخاطر داشته باشیم  
که فرمود:

یا ثعلبه! قلیل تؤدی شکره خیر  
من کثیر لا تطیقه ...

ثروت و امکانات اندکی که  
بتوانی حقوق آن را ادا و سپاس آن را  
به بارگاه خدا به جای آوری از مال  
و ثروت زیادی که توانائی ادای  
حقوقش را نداشته باشی به  
مراتب بهتر است ...



۱- سوره ۹ آیه ۷۵-۷۶.

۲- تفسیر مجمع البیان ذیل آیات  
مورد بحث.

۳- تفسیر مجمع البیان ج ۳  
ص ۵۳.

۴- سوره ۹ آیات ۷۸-۷۵.

۵- سوره ۲۳ آیه ۹۹-۱۰۰

۶- سوره ۱۷ آیه ۱۰۰.

۷- سوره ۹۶ آیه ۶-۷.

۸- مجله رساله القرآن شماره ۳.

هان، ای ابرها هر کجا بیاید  
بر سرزمین من می بارید و خراج شما  
به خزانه من باز می گردد.

هارون در راه این دنیای عریض  
و طویل و این قدرت و امکانات و این  
ریاست، حضرت کاظم (ع) را  
زندانی می ساخت! آیا ما  
خویشتن را آزموده ایم که اگر به  
چنین دنیای گسترده و پر زرق و برق  
و چنین قدرت و ریاستی برسیم امام  
کاظم (ع) را زندانی نمی کنیم؟  
خود را آزموده ایم؟

از خویشتن سؤال کرده ایم؟  
این سؤال را برای خود طرح  
نموده ایم؟

هر کدام از ما باید این سؤال را  
برای خود طرح کند و میان خود  
و خدایش بیندیشد که اگر دنیا  
و قدرت و امکانات هارون، او را  
و ادار کند که امام کاظم (ع) را زندانی  
نماید چه می کند؟

آیا این دنیای هارون را در برابر ما  
نهاده اند تا بیندیشیم که ما از او پروا  
پیشه تریم؟

\*\*\*\*

آری، خواننده عزیز! ما به سهم  
خویش از خود می پرسیم که آیا ما  
به ثروت و امکانات و بی نیازی  
«ثعلبه» رسیده ایم و ثروتی را که  
بدست آورده بدست آورده ایم  
و آنگاه به دامی که آن عنصر پول  
پرست در غلطید - در غلطیده ایم؟<sup>۸</sup>  
و خود را از آفت دنیا پرستی

عظیم بود خودمان را با او مقایسه  
کنیم. ما که شب و روز به او لعن  
و نفرین می کنیم و ناسزا می گوئیم  
و بر او خرده می گیریم که چرا غرق  
در دنیا طلبی و جاه پرستی بود آیا  
می دانیم هارون غرق در چه دنیائی  
بود؟

در کدام کاخهای سر به آسمان  
کشیده می زیست؟  
چه عیاشی ها، لذت جوئی ها،  
کامیابی ها، و مستی ها برایش فراهم  
بود؟

و چه قدرت و حکومت  
گسترده ای بر کران تا کران منطقه  
داشت؟

ما می گوئیم از هارون بهتر  
و برترسیم ... از هارون  
پرهیزگارتریم، از او پروا پیشه تریم  
شگفتا آیا دنیا و ریاست و امکانات  
عظیم او در اختیار ما قرار گرفت  
و نپذیرفتیم و گفتیم ما را چه به قدرت  
ظالمانه و غاصبانه؟ ...

و نیز با مهر و علاقه شاگردانش را  
مخاطب می سازد و می گوید:

فرزندم، برادرانم، عزیزانم ...  
آیا دنیای هارون بر ما عرضه شد؟  
نه ...

به ما دنیا و امکانات اندک  
و ناچیزی داده شد که بسرعت فنا  
پذیر و نابود می شود دنیایی که انسان  
نمی تواند آن گونه که هارون از آن  
بهره گرفت، بهره گیرد او رو به  
ابراهیم آسمان می کرد و می گفت